



Developing Scenarios for the Impact of the 12-Day War on the Regional Security Order in West Asia

Azim Alizadeh

Assistant Professor and Faculty Member, General Martyr Haj Qasem Soleimani Research Institute of Sacred Defense Sciences and Studies, Tehran, Iran

Email: a.alizadeh.phd@gmail.com

Rahim Ilghami

Master's in Political Science, Department of Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Email: rahim.ilghami@gmail.com

Abstract

This study aims to assess the impact of the recent military conflict between Iran and the Zionist regime on the balance of power in West Asia. Drawing on Regional Security Complex Theory and using scenario development, the study first explains the regional security structure based on a “balance of power” among four main actors: Iran, Turkey, Saudi Arabia, and the Zionist regime. It then considers two key factors—“security relations among regional powers” and the “level of involvement of extra-regional actors”—and develops and analyzes six probable scenarios for the future of the regional order: “Controlled Competition,” “Erosive Insecurity,” “Widespread Conflict,” “Widespread Destruction,” “Strategic Isolation,” and “Heterogeneous Alliances.” The findings indicate that although the 12-Day War did not fundamentally alter the structure of the balance of power, it intensified instability and reduced the supervisory role of major powers, thereby creating the conditions for a shift from the current situation toward one of the alternative scenarios. Consequently, proactive diplomatic management and a reassessment of security strategies appear necessary to steer future regional developments toward more stable conditions.

Keywords: Scenario Development, 12-Day War, Regional Security Order, Regional Actors, Extra-Regional Actors



سناریوپردازی تأثیر جنگ ۱۲ روزه بر نظم امنیت منطقه‌ای غرب آسیا

عظیم علیزاده

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس سپهبد پاسدار شهید سلیمانی، تهران، ایران

Email: a.alizadeh.phd@gmail.com

رحیم ایلغمی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Email: rahim.ilghami@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف ارزیابی تأثیرات درگیری نظامی اخیر میان ایران و رژیم صهیونیستی بر توازن قوا در منطقه غرب آسیا انجام شده است. با اتکا به نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» و به کارگیری روش سناریونویسی، ابتدا ساختار امنیتی منطقه بر پایه «موازنه قدرت» میان چهار کنشگر اصلی (ایران، ترکیه، عربستان و رژیم صهیونیستی) تبیین گردید. سپس با در نظر گرفتن دو عامل کلیدی «روابط امنیتی میان قدرت‌های منطقه» و «میزان دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای»، شش سناریو احتمالی برای آینده نظم منطقه‌ای شامل «رقابت کنترل‌شده»، «ناامنی فرسایشی»، «درگیری فراگیر»، «تخریب گسترده»، «انزوای راهبردی» و «ائتلاف‌های ناهمسان» ترسیم و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که درگیری ۱۲ روزه اگرچه تغییر بنیادینی در ساختار موازنه ایجاد نکرده، اما با تشدید بی‌ثباتی و کاهش نقش نظارتی قدرت‌های بزرگ، بستر را برای حرکت از شرایط کنونی به سمت یکی از سناریوهای بدیل فراهم کرده است؛ بنابراین، مدیریت فعال دیپلماتیک و بازنگری در راهبردهای امنیتی برای هدایت تحولات آتی منطقه به سمت وضعیت‌های باثبات‌تر، ضروری به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: سناریونویسی، جنگ ۱۲ روزه، نظم امنیت منطقه‌ای، کنشگران منطقه‌ای، کنشگران فرامنطقه‌ای

مقدمه

سناریوپردازی به مثابه یکی از پیچیده ترین فعالیت ها در دانش آینده پژوهی در تلاش است تا روایتی باورپذیر از آینده را بر پایه اندرکنش میان بازیگران مختلف ارائه کند. بخش عمده این «باورپذیری» در ترسیم یک محیط و فضای پیرامونی ملموس نهفته است؛ فضایی که تمامی فعل و انفعالات سناریوهای مختلف در آن به وقوع می پیوندد. دکوراسیون صحنه و اشاره به کم و کیف بستر رخدادها به عنوان مؤلفه حیاتی در برقراری ارتباط میان گزارش سناریو و مخاطب، همواره نیازمند یک نگاه کل نگر و هوشمندی بالایی است. در مسیر طراحی و تدوین سناریوهای آینده منازعه میان ایران و رژیم صهیونیستی نیز، نباید فراموش کرد که تمامی این وقایع در یک منطقه جغرافیایی خاص و در بازه زمانی و شرایط اجتماعی و اقتصادی منحصر به فردی در حال وقوع است؛ اما این شرایط و محیط ژئوپلیتیک در طول سناریوهای مختلف دستخوش نوسان و دگردیسی احتمالی خواهند بود.

بر پایه همین توضیحات، این سؤال مطرح می شود که آیا اصولاً غرب آسیا و الگوهای حاکم بر روابط واحدهای سیاسی آن از منازعه ۱۲ روزه اخیر تأثیر پذیرفته اند؟ یا در صورت تداوم و تکرار این جنگ، باید انتظار چه تغییری را در مجموعه منطقه ای غرب آسیا داشت؟ منطقه حاضر به مثابه یک مجموعه درهم تنیده و دارای روابط دوستی-دشمنی متداخل همواره از تحولات داخلی و پیرامونی خود تأثیر پذیرفته است. قطر و ترکیه که روزی هم سو با غرب و عربستان در سوریه از داعش و دشمنان رژیم اسد حمایت می کردند؛ به مرور یا مانند ترکیه از طریق همکاری موقت با ایران و روسیه، رابطه با غرب را موازنه کردند، یا مانند قطر با کاهش حمایت ها از سوی عربستان و دیگر کشورهای همسایه محاصره شدند. تجربه نشان از این دارد که بازیگران این منطقه به مثابه اجزای یک ترکیب پیچیده با هر ضربه و تکانه، موقعیت خود را بازبینی کرده و تغییراتی هرچند ناچیز ثبت خواهد شد. نیکول گرایوسکی در یادداشتی در بنیاد کارنگی معتقد است که مهم ترین پیامد جنگ ۱۲ روزه، تغییر چشم انداز امنیتی ایران است. به عقیده این محقق حوزه غرب آسیا، احساس انزوای بیشتر، کاهش بازدارندگی موشکی، هزینه بالای آسیب به پروژه هسته ای و مهم تر از همه درهم شکسته شدن تصویر امنیت داخلی به دلیل نفوذ اطلاعاتی و عملیاتی رژیم صهیونیستی سبب خواهند شد تا تهران در معرض یک تصمیم راهبردی درباره آینده قرار



بگیرد (نیکول گرایوسکی، ۲۰۲۵)؛ اما نشریه اکونومیست با دیده تردید به ابعاد این جنگ پرداخته است. به عقیده این نشریه، جنگ ایران با رژیم و آمریکا یک حرکت محدود بوده و تأثیری محدود در منطقه دارد. عدم درگیر شدن دیگر کشورهای منطقه، ثبات قیمت نفت، واکنش‌های کند و آرام اعراب و تلاش قدرت‌های منطقه مانند عربستان و قطر و ترکیه برای بازگشت به شرایط قبلی، همگی نشان از این دارد که این جنگ، منطقه را دستخوش تغییرات ساختاری نکرده است (economist.com).

در این مقاله تلاش بر این است که تأثیرات جنگ اخیر تهران و تل‌آویو بر موازنه منطقه‌ای در غرب آسیا مطالعه شده و در صورت نیاز هشدار یا پیشنهاد لازم برای مدیریت محیط پیرامونی نبرد ارائه شود. در این راستا، آغاز کار به این اختصاص دارد که اثبات کنیم که منطقه در یک شرایط نظم امنیتی مبتنی بر موازنه قرار داشته است. پس از اثبات این امر، نوعی گونه‌شناسی (به تعبیری سناریوپردازی) برای این موازنه ارائه خواهد شد. شناسایی ۶ وضعیت متفاوت نظم امنیتی در غرب آسیا و تشریح وضعیت کنونی آن براساس دو متغیر کلیدی، بخش بعدی گزارش را تشکیل می‌دهند. در ادامه، با مرور تغییرات ناشی از جنگ، نشان می‌دهیم که از «وضعیت کنونی موازنه» به سمت دو وضعیت دیگر در حرکت هستیم که با تداوم درگیری یا تغییر رفتار قدرت‌های جهانی رخ خواهند داد. از آنجاکه مطلوبیت این ۶ وضعیت برای جمهوری اسلامی ایران یکسان نیست، هشدارهای مربوط به چرخش به سوی وضعیت نامطلوب در ادامه جنگ نیز در بخش نهایی گزارش ارائه خواهد شد.

۱. چهارچوب نظری پژوهش

باری بوزان در نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» خود استدلال می‌کند که تحلیل امنیت در سطح دولت و نظام بین‌الملل برای فهم پویایی‌های امنیتی مناطق کافی نیست و لازم است سطح تحلیل میانی‌ای تعریف شود که منطقه را به مثابه یک «شبه‌سیستم امنیتی» قابل مطالعه سازد. بوزان این سطح تحلیل را از مدل‌های سنتی مانند «توازن قدرت محلی» متمایز می‌کند؛ زیرا معتقد است آن مدل‌ها با تک‌بعدی بودن و تمرکز صرف بر قدرت، قادر به توضیح پیچیدگی‌های امنیت منطقه‌ای نیستند. در این چهارچوب، او «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» را مجموعه‌ای از دولت‌های جغرافیایی

نزدیک تعریف می‌کند که روابط امنیتی متقابل و ساخت‌مند آن‌ها موجب می‌شود امنیت هر دولت در ارتباط مستقیم با امنیت سایر اعضا قرار گیرد. هرچند مجاورت جغرافیایی شرط لازم برای شکل‌گیری مجموعه است؛ اما به‌تنهایی کافی نیست؛ زیرا ممکن است بازیگران فرامنطقه‌ای در تعاملات امنیتی یک منطقه نقش مؤثر داشته باشند، بدون آنکه در محدوده جغرافیایی آن قرار گیرند. از این‌رو، معیار اصلی، وجود فضایی از تعاملات امنیتی متوالی و معنادار است که بازیگران در آن نقش فعال دارند.

در نظریه بوزان، دو عنصر دیگر نیز برای تعریف مجموعه امنیتی ضروری‌اند: نخست «الگوهای دوستی و دشمنی» که شکل‌گیری آن‌ها از عوامل متنوعی مانند اختلافات مرزی، پیوندهای قومی، تقارب یا تضاد ایدئولوژیک و زمینه‌های تاریخی ناشی می‌شود؛ و دوم «وابستگی متقابل شدید امنیتی» که براساس آن تغییر در وضعیت امنیتی یک دولت پیامدهای مستقیم و فوری برای دیگر اعضا ایجاد می‌کند و شدت این تعاملات امنیتی درون مجموعه بیش از تعاملات با بیرون از آن است. از نظر بوزان، تنها زمانی می‌توان یک منطقه را مجموعه امنیتی دانست که این سه معیار - نزدیکی جغرافیایی، الگوهای پایدار دوستی-دشمنی و وابستگی متقابل شدید - به‌طور هم‌زمان وجود داشته باشند؛ بنابراین در مناطقی که الگوهای امنیتی مستحکم یا وابستگی متقابل کافی وجود ندارد، ولو با وجود نزدیکی جغرافیایی، مجموعه امنیتی شکل نمی‌گیرد. البته باید توجه داشت که بوزان «قدرت‌های منطقه‌ای» را به‌عنوان ویژگی مستقل و شرط تشکیل مجموعه امنیتی معرفی نمی‌کند، اما نقش آن‌ها را در شکل‌دهی به الگوهای امنیتی درونی مجموعه انکارناپذیر می‌داند. این بازیگران، پس از شکل‌گیری مجموعه، در تعیین ساختار رقابت‌ها، همکاری‌ها و شدت وابستگی امنیتی نقش اساسی ایفا می‌کنند، هرچند وجود آن‌ها معیار تعریف مجموعه امنیتی نیست (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۲-۲۱۹).

۲. پیشینه پژوهش

مطالعه «نظام امنیت منطقه‌ای» در غرب آسیا طی دو دهه گذشته دو جهت اصلی را دنبال کرده است: الف. شناخت ساختار نهادی و غیرنهادی قدرت منطقه‌ای (دولت‌ها، ائتلاف‌ها، بازیگران غیردولتی) و ب. بررسی چگونگی بازآرایی موازنه قوا در پی شوک‌های بزرگ (انتفاضات،



مداخلات خارجی، جنگ‌ها). پرسش‌های کلیدی در این مطالعات عبارت‌اند از: چه بازیگرانی نظم منطقه‌ای را شکل می‌دهند؟ چه مکانیسم‌هایی برای جلوگیری از تعمیم درگیری وجود دارد؟ و چگونه تغییرات فناوری (پهپاد، سامانه‌های موشکی)، هژمونی‌های فرامنطقه‌ای و شبکه‌های ائتلافی موازنه را دگرگون می‌کنند.

ترابی و طاهری‌زاده (۱۳۹۸) با تحلیل روندهای ساختاری و نهادینه‌کننده معادلات قدرت در خاورمیانه، استدلال می‌کنند که نظم منطقه‌ای موجود محصول میراث نظم سایکس - پیکو و مجموعه‌ای از فرایندهای بی‌ثبات‌کننده جدید مانند تجزیه‌طلبی گُردها، ظهور اسلام‌گرایی تکفیری سنی، گسترش بحران‌های امنیتی، رقابت ایدئولوژیک قدرت‌های منطقه‌ای (ترکیه، ایران، عربستان) و کاهش تعهدات ایالات متحده است. نویسندگان با اتکا به رویکرد آینده‌پژوهی و تحلیل کیفی روندها، نشان می‌دهند که منطقه در آستانه بازتعریف جدی نظم قرار دارد و شکل‌گیری خاورمیانه‌ای جدید محتمل است؛ نظمی چندپاره، با احتمال ایجاد واحدهای سیاسی تازه و استمرار بحران‌های ژئوپلیتیکی. مقاله نتیجه می‌گیرد که روندهای ساختاری موجود به سمت افزایش بی‌ثباتی و رقابت ایدئولوژیک پیش می‌روند و آینده منطقه به مدیریت این روندها و تعامل بازیگران وابسته است.

در مقاله «الگوهای هویتی غرب آسیا و نظم امنیت منطقه‌ای» نویسندگان با رویکرد تحلیل گفتمان، به بررسی تأثیر سه الگوی هویتی -گفتمانی اسلام سیاسی در غرب آسیا (اسلام سیاسی شیعی -انقلابی به رهبری ایران، اسلام سیاسی اخوانی به رهبری ترکیه و اسلام سیاسی سلفی - وهابی به رهبری عربستان) بر شکل‌گیری یا مانع‌تراشی در برابر نظم امنیتی منطقه‌ای می‌پردازند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که تعارضات گفتمانی، رقابت برای هژمونی معنایی و تضادهای هویتی میان این سه مدل، امکان شکل‌گیری یک نظم امنیتی فراگیر و پایدار را کاهش داده و منطقه را در چرخه‌ای از بی‌ثباتی ساختاری نگاه می‌دارد. مقاله با تکیه بر مفاهیم هویت، گفتمان و امنیت هویتی، نتیجه می‌گیرد که تنها زمانی شرایط برای ساخت نظم امنیتی منطقه‌ای مهیا می‌شود که گفتمان مسلطی بر پایه «تمدن اسلامی» و هویت مشترک بر ساخته شود؛ امری که در شرایط کنونی به دلیل رقابت هویتی دولت‌های اصلی، دست‌یافتنی نیست (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷).

صالحیان و موسوی شفقانی (۱۴۰۳) با بررسی ساختار قدرت در غرب آسیا و تحولات نظم بین‌الملل، تلاش می‌کنند یک الگوی «نظم کنسرت» برای منطقه ارائه کنند؛ الگویی شبیه به کنسرت اروپا که بر همکاری سه قدرت اصلی (ایران، ترکیه و عربستان) استوار است. براساس یافته‌ها، عقب‌نشینی نسبی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و خلأ قدرت ایجادشده در کنار افزایش نیاز کشورهای منطقه به توسعه اقتصادی، یک «پنجره فرصت» برای شکل‌گیری ترتیبات امنیتی جدید فراهم کرده است. نویسندگان استدلال می‌کنند که با توجه به وزن ژئوپلیتیک و توان ملی سه قدرت مزبور، می‌توان معماری امنیتی را از طریق سازوکارهای هماهنگ‌کننده و اجماع‌محور طراحی کرد. این الگو می‌کوشد با کاهش رقابت‌های پرهزینه و جایگزینی همکاری محدود، امکان‌گذار به نظم منطقه‌ای باثبات‌تر را فراهم سازد.

مقاله «نظم منطقه‌ای غرب آسیا در دوران پسا یازده سپتامبر (نگاهی به الگوی مطلوب ایران و ترکیه)» نیز با رویکردی توصیفی-تحلیلی روندهای ساختاری و تهدیدات منطقه‌ای پس از ۱۱ سپتامبر را بررسی و دو الگوی مطلوب سیاست خارجی (الگوی مبتنی بر منافع و نفوذ جمهوری اسلامی ایران و الگوی کنشگرگرایانه-ترکیه‌محور ترکیه) را مقایسه می‌کند؛ نویسندگان نشان می‌دهند که تحولات ژئوپلیتیک، تضعیف نظم سنتی، ظهور بحران‌های هویتی و امنیتی و کاهش نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای فضای «پنجره فرصت» و هم‌زمان «بی‌ثباتی ساختاری» را در منطقه پدید آورده و نتیجه‌گیری می‌کنند که درباره جهت‌گیری نظم منطقه‌ای آینده، هم‌گرایی منافع و طراحی سازوکارهای نهادی میان بازیگران منطقه‌ای (به‌ویژه ایران و ترکیه یا از خلال تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای) لازم و تعیین‌کننده است (موسوی منور و همکاران، ۱۴۰۳).

اگرچه ادبیات موجود درباره نظام امنیت منطقه‌ای غرب آسیا عمدتاً بر روندهای بلندمدت و ساختاری مانند میراث سایکس-پیکو، رقابت‌های ایدئولوژیک، الگوهای هویتی اسلام سیاسی یا مدل‌های پیشنهادی همکاری منطقه‌ای تمرکز دارد، اما رخداد جنگ ۱۲ روزه به‌عنوان نخستین تقابل مستقیم و چندلایه میان بازیگران اصلی محورهای امنیتی منطقه، نوعی گسست در الگوهای موجود ایجاد کرده و نشان داده است که مدل‌های فعلی امنیتی - چه مبتنی بر موازنه‌های سخت، چه بر همکاری‌های حداقلی یا مدیریت تنش - دیگر پاسخ‌گوی شرایط جدید نیستند.



۳. روش‌شناسی پژوهش

مهم‌ترین ویژگی آینده، فقدان قطعیت است؛ که به تبع آن گستره وسیعی از احتمالات و گزینه‌های بدیل برای آن قابل تصور می‌شود؛ اما در ارتباط با مسیر رسیدن از حال به یک نقطه خاص در آینده به سیر منطقی و علی از وقایع و تصمیمات نیاز است که به مثابه یک نخ تسبیح، این فضاها را به یکدیگر متصل می‌کند. این روایت باورپذیر از حال به سمت آینده، در ادبیات این حوزه دانشی، سناریو نامیده می‌شود. زمانی که نتوان آینده را با دقت بالا شناسایی کرد، فضایی از عدم اطمینان رخ خواهد داد و درست در همین نقطه، سناریونویسی آغاز می‌شود. به تعبیر دیگر، سناریوهای آینده از عدم قطعیت در قبال همان آینده منبعث شده و هدف نهایی سناریونویسی نیز همانا مدیریت این نااطمینانی‌ها خواهد بود. برای ترسیم و تدوین این سناریوها نیز نیازمند یک روش علمی و اجرایی خواهیم بود. روش سناریونویسی، یکی از کلیدی‌ترین روش‌های آینده‌پژوهی است و شیوه‌ای برای بهبود تصمیم‌گیری در برابر آینده‌های ممکن و محتمل است. کوتاه‌ترین و شیواترین تعریف سناریو را «وندل بل» بیان کرده است که سناریوها را محصول روش‌های آینده‌پژوهی می‌داند (پدرام و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۷۵). وی بر این باور است که تمامی روش‌های آینده‌پژوهی مقدمه سناریونویسی هستند و می‌توانند به خلق سناریو منجر شوند. روش سناریو را می‌توان روشی برای خلاصه‌سازی نتایج تلاش‌های آینده‌پژوهی دانست (بل، ۱۳۹۲: ۴۷۴)؛ سناریو محصول آرمانی آینده‌پژوهی است چراکه مشتمل بر اصول مرکزی این حوزه مطالعاتی است؛ سناریوها انسان را از غافلگیر شدن در برابر آینده‌های مبهم و مخاطرات شگفت‌زده بازمی‌دارد؛ روش سناریو، آینده‌های بدیل (ممکن و محتمل) را مشخص می‌سازد (Bishop, P. & Hines, 2006).

مأموریت سناریوها، ایجاد تجسم و باور عمومی میان مخاطبان و مردم در ارتباط با گزینه‌های بدیل آینده است. این آگاهی از روایت آینده، مخاطبان را به اندیشیدن پیرامون آن واداشته و در نتیجه مطالعه واکنش کنشگران به یک آینده بدیل نیز امکان‌پذیر می‌شود.

برای رسیدن به سناریوها، رویکردهای متفاوتی وجود دارد. در یک تقسیم‌بندی رایج (پدرام و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۸۱-۱۸۳) از سه رویکرد «استقرایی»، «فزاینده» و «استنتاجی» نام برده شده است. در رویکرد استقرایی، فهرستی از رویدادها و اتفاقات را تهیه کرده و سپس درباره آینده

احتمالی آن‌ها سناریوپردازی می‌شود. در این رویکرد، کار با پرسش «چه می‌شود اگر ایکس» آغاز شده و در ادامه سناریوی مربوطه بسط پیدا می‌کند؛ اما سناریوهایی که بر پایه رویکرد «فزاینده»^۱ شکل می‌گیرند اصولاً به انشعابات یک «سناریوی مبنا» اشاره دارند. در آغاز یک سناریو و عموماً محتمل‌ترین وضعیت تدوین می‌شود. سپس در مسیر رسیدن از حال به نقطه نهایی این سناریو، هرگاه به یک نااطمینانی یا پرسش رسیدید، باید یک شاخه از آن مسیر اصلی منشعب کنید. این مسیرهای انشعابی، درواقع، سناریوهای دیگری هستند که در تقاطع با سناریوی مبنا توسعه پیدا کرده‌اند. نقاط کلیدی در این رویکرد، شناسایی پیشران‌ها در بازه‌های زمانی مختلف و سپس شناسایی مسیر هر یک از انشعاب‌های محتمل است. این رویکرد برای وضعیت‌های دارای محدودیت و فوریت زمانی بسیار مناسب است؛ اما سومین و رایج‌ترین رویکرد تدوین سناریو، رویکرد «استنتاجی» است. در این رویکرد، پیچیدگی روش‌شناختی کمتری وجود داشته و برای آغاز کار سناریوپردازی مناسب‌تر است. در این رویکرد که عموماً به تعداد انگشت‌شماری از سناریوها منتهی می‌شود، پس از شناسایی نیروهای تغییر شامل بازیگران و پیشران‌ها، اقدام کلیدی به شناسایی نااطمینانی‌های کلیدی اختصاص دارد. پس از شناسایی این عدم قطعیت‌ها، ماتریس متقاطع از این عدم قطعیت‌ها ترسیم شده و به همان نسبت نیز فضای احتمالاتی تقسیم می‌شود. سپس نوبت به نگارش روایت سناریو و سنجش احتمال و باورپذیری آن‌ها خواهد رسید.

به‌صورت عمومی برای تدوین سناریوها، گام‌ها و اصول اولیه نسبتاً مشترکی وجود دارد. این گام‌های اولیه و بنیادین به شرح زیر هستند که با بازخوانی و کمی تغییر در الگوی پدرام و احمدیان (۱۳۹۴) به‌دست‌آمده است؛

انجام تمهیدات اولیه؛ مانند تهیه فهرست محققان همکار (احتمالی)، تدارک فهرستی از خبرگان احتمالی برای حضور در پنل‌های خبرگی، تهیه تقویم زمانی برای گردآوری داده و تشکیل جلسات خبرگی و دیگر موارد.

شناسایی و تحلیل گنشگران؛ در این گام، محققین باید تمامی بازیگران احتمالی که بر آینده منازعه تأثیر خواهند داشت را شناسایی و براساس یک مدل معین تحلیل کنند. در این بخش باید



به سؤالات متعددی پاسخ داده شود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از «منابع هر بازیگر»، «نقاط قوت و ضعف بازیگران»، «الگوی رقابت و دوستی با دیگر بازیگران»، «آینده مطلوب هر بازیگر»، «گزینه‌های اقدام در شرایط مختلف».

شناسایی و تحلیل پیشران‌ها؛ در این گام باید نیروهای ایجادکننده تغییرات را شناسایی و دسته‌بندی کرد.

شناسایی و ارزیابی نااطمینانی‌ها؛ در این مرحله باید پرسش‌هایی با این مضمون پرسیده شود که «چه چیزی در ارتباط با پیشران‌ها و وقوع آن‌ها در آینده زمانی مورد نظر، مشخص نیست؟» با این کار، به تعدادی از مواردی دست خواهیم یافت که نسبت به آن‌ها در آینده قطعیت نداریم. تعیین عدم قطعیت‌های کلیدی و طراحی چهارچوب سناریوها؛ در این بخش باید موارد دارای بیشترین میانگین اثرگذاری و عدم قطعیت را از میان فهرست بلند و بالای نااطمینانی‌ها تفکیک کرد.

تدوین سناریوها؛ در این مرحله که شاید مهم‌ترین، طولانی‌ترین و پیچیده‌ترین مرحله در کل سناریوپردازی است، باید روایت داستانی هر سناریو با دقت نوشته شوند.

ارزیابی سناریوها؛ در این گام باید سناریوی مطلوب، مرجح، محتمل و فاجعه تعیین شوند؛ یعنی طیف مقبولیت سناریوها برای مخاطب مشخص شود.



شکل ۱: گام‌های عمومی سناریوپردازی

۴. یافته‌های پژوهش

با توجه به ویژگی‌های ژئواستراتژیک، منابع انرژی، گفتمان‌های اسلام سیاسی، تروریسم، جمعیت جوان، تنوع قومی و زبانی، تحولات اجتماعی، رشد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، بحران‌های زیست‌محیطی متعدد، رقابت قدرت‌های جهانی در منطقه، درگیری‌های نظامی کنونی و تنوع نظام‌های سیاسی، آینده غرب آسیا از پیچیدگی بسیار بالایی برخوردار است؛ بنابراین شناخت آینده نظم منطقه‌ای برای کشورهای منطقه بسیار حیاتی است؛ اما یک نکته کلیدی در این است که اصولاً نظم این منطقه به مثابه یک مجموعه درهم‌تنیده قابل فهم خواهد بود.

۴-۱. منطقه و مجموعه امنیتی آن

براساس تعاریف موجود، می‌توان ادعا کرد که غرب آسیا، یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای به شمار می‌رود. چنین مجموعه‌هایی دارای ۴ ویژگی مهم هستند (بوزان، ۱۳۷۸، ۲۱۳). «مجاورت جغرافیایی»^۱ به عنوان نخستین مؤلفه، از افغانستان و پاکستان تا مرزهای مصر وجود داشته و دارد. دومین ویژگی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای داشتن «الگوهای دوستی و دشمنی»^۲ تاریخی و مداوم است. منازعات متعدد عربی-رژیم صهیونیستی، روابط خوب ابوظبی با ریاض، رقابت نسبتاً پایدار و مداوم تهران و آنکارا و همکاری‌های ادامه‌دار عربستان و امارات و بحرین و اردن نیز نمونه‌هایی از همین الگوها است. «ارتباط متقابل امنیتی»^۳ یا هم‌بستگی امنیتی بازیگران نیز دیگر مؤلفه متمایز مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به شمار می‌رود. ارتباط میان عوامل امنیت‌زا و امنیت‌زدا برای کشورهای مختلف منطقه تقریباً آشکار است. برای مثال عضویت در ناتو برای ترکیه تولید امنیت کرده و برای ایران تأثیر معکوس خواهد داشت. این مسئله در موارد متعدد مانند فعالیت جریانات افراطی، خریدهای تسلیحاتی و پیمان‌های راهبردی با بازیگران فرامنطقه‌ای نیز صادق است. چهارمین عامل نیز وجود «کنشگران مؤثر یا قدرت‌های منطقه‌ای»^۴ است. در یک مجموعه امنیت منطقه‌ای تعدادی از بازیگران به واسطه منابع و جغرافیای متفاوت به مثابه

-
1. Geographical proximity
 2. Coalition pattern
 3. Correlation of security
 4. Influential actors or regional powers



بازیگران مؤثر عمل کرده و بر رفتار امنیتی و سیاسی دیگر کشورها تأثیر برجسته خواهند داشت. در غرب آسیا نیز از ایران، ترکیه، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به عنوان چهار قدرت کلیدی نام برده می‌شود که نقشی انکارناپذیر بر رفتار کشورهای کوچک‌تر مانند لبنان، بحرین، اردن و غیره دارند.

در این میان، سه الگوی امنیت منطقه‌ای رایج نیز وجود دارد که باید آن‌ها را نیز به اختصار معرفی کرد. اولین مدل امنیت منطقه‌ای که نمونه آن در اتحادیه اروپا به وضوح مشاهده می‌شود، «امنیت دسته‌جمعی»^۱ است. در این الگو، تمامی بازیگران ریز و درشت در آن منطقه در همکاری و ائتلاف کامل با همدیگر تلاش خواهند کرد تا در فرایندهای تأمین امنیت کل منطقه مشارکت کنند؛ اما این الگو در منطقه غرب آسیا به سه دلیل مهم امکان‌پذیر نیست؛ «اختلافات مرزی متعدد میان بازیگران همسایه»، «تفاوت عمیق ایدئولوژی‌ها و نظام‌های سیاسی» و «تداخل منافع و مداخله پراکنده و متعدد قدرت‌های جهانی در امور امنیتی غرب آسیا».

«کنسرت قدرت‌های بزرگ»^۲ نامی است که برای دومین مدل امنیت منطقه‌ای برگزیده شده است. در چنین شرایطی، قدرت‌های اصلی و بانفوذ منطقه دست در دست همدیگر تلاش خواهند کرد تا امنیت را برای تمامی کشورها تأمین کنند. در این شرایط، حتی در صورت بروز یک بحران و درگیری میان بازیگران خرد یا بازیگران محیط پیرامونی آن منطقه، این قدرت‌های منطقه هستند که با ورود به بحران، آن را مهار خواهند کرد. وجود نفوذ و منافع اقتصادی و سیاسی متعدد این قدرت‌ها در کشورهای خرد در کنار موازنه نسبی قدرت میان آن‌ها از دلایل عمده‌ای است که سبب خواهد شد تا این شرایط تداوم پیدا کند؛ اما در غرب آسیا اختلاف جدی و بنیادین میان تهران و تل‌آویو مانع از این خواهد بود که این کنسرت قدرت‌های منطقه مانند کنسرت اروپایی قرون پیش شکل بگیرد. به علاوه در برخی پرونده‌های خاص مانند محاصره قطر نیز شاهد بودیم که کنشگران برجسته منطقه همکاری کاملی نداشتند و ترکیه و ایران به سرعت این محاصره را شکسته و نشان دادند که شرایط منطقه برای کنسرت هم‌نوای قدرت‌های بزرگ منطقه فراهم نیست.

-
1. Multilateral Collective Security
 2. Concert of Great Powers

اما سومین مدل امنیت منطقه‌ای که برای غرب آسیا نیز قابل تصور است، چیزی جز «موازنه قدرت»^۱ نیست. در این الگوی امنیتی، قدرت‌های منطقه با تقویت امنیتی و سیاسی خود یک موازنه را شکل می‌دهند. اهداف اصلی این موازنه، مهار قدرت‌های رقیب و بازدارندگی در راستای تثبیت شرایط و نظم امنیتی در کل منطقه است. در چنین شرایطی شاهد رقابت تسلیحاتی، همکاری‌های نظامی فرامنطقه‌ای و اجتناب این قدرت‌ها از درگیری مستقیم طولانی مدت و جنگ همه‌جانبه خواهیم بود. وجود چنین مختصاتی در کل منطقه غرب آسیای سال‌های اخیر کاملاً آشکار بوده است. خریدهای تسلیحاتی عربستان، تولیدات موشکی و پهپادی در ایران و رژیم صهیونیستی و تا حدودی ترکیه و همکاری امنیتی و راهبردی این ۴ بازیگر با قدرت‌های جهانی مانند آمریکا، ناتو، روسیه و چین همگی این ادعا را به اثبات می‌رساند؛ بنابراین، با پذیرش این واقعیت که انگاره نظم امنیتی در غرب آسیا از جنس موازنه است، در ادامه گزارش به اشکال این موازنه اشاره شده و تغییرات آن در صورت تداوم جنگ ایران و رژیم صهیونیستی تشریح خواهد شد.

۴-۲. ساختارها و اشکال موازنه

همان‌طور که اشاره کوتاهی شد، موازنه امنیتی در یک منطقه یا میان بازیگران متعدد محصول نیروهای وارده بر امنیت است. تولید و عرضه امنیت در سطوح مختلف در غرب آسیا قابل بررسی است. کشوری مانند ایران در تولید امنیت از استقلال برخوردار بوده و در سوی دیگر کشورهایی مانند کویت و امارات و قطر متقاضی امنیت از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای هستند. برخی از کشورها مانند ترکیه نیز ترکیبی از این شرایط را تجربه می‌کنند. در این میان، موازنه به‌تنهایی می‌تواند در سه شکل مختلف متجلی شود. در حالت نخست، موازنه مبتنی بر رقابت قدرت‌های منطقه شکل می‌گیرد؛ که این رقابت در توسعه نفوذ اقتصادی و سیاسی و حتی مداخله در معادلات کشورهای کوچک‌تر منطقه قابل ردیابی خواهد بود. دومین موازنه، موازنه مبتنی بر منازعه مستقیم است. وقتی قدرت‌های اصلی یک مجموعه امنیتی با توان نظامی و استراتژیک نسبتاً برابر وارد درگیری مستقیم شده و تلاش بکنند تا یک موازنه قدرت شکل بدهند، این

1. Balance of Power



احتمال وجود دارد که برآیند آن منازعه تا مدتی پایدار بماند؛ زیرا طرفین درگیری توان ادامه منازعه تا حذف کامل رقیب را نداشتند. در سومین وضعیت نیز ایجاد ائتلاف‌ها و اتحادهای امنیتی و سیاسی میان بازیگران مختلف موجب خواهد شد تا موازنه میان دو جناح و جبهه شکل بگیرد. این شرایط نیز در دوره‌ای کوتاه در منطقه مشاهده شده بود که در آن جبهه امارات، قطر، بحرین و عربستان در برابر جبهه یمن، ایران، سوریه و لبنان قرار داشته و در جبهه‌های مختلف به رویارویی و مهار همدیگر اقدام می‌کردند. البته تفاوت این تجربه با موازنه ائتلاف ناتو و شانگهای، در رسمی و غیررسمی بودن آن بود.

اما تمامی این حالات موازنه متأثر از وارد شدن نیرو از سوی قدرت‌های منطقه و جهان است. اگر این دو مؤلفه را به‌مثابه شاخص کلیدی در تشریح شرایط صحنه عمومی امنیت در غرب آسیا در نظر بگیریم، تقاطع میان آن‌ها گزینه‌های بدیل الگوی امنیتی غرب آسیا را به تصویر خواهد کشید. بنابراین می‌توان دو شاخص زیر را عواملی کلیدی در ترسیم آینده‌های بدیل الگوی امنیتی غرب آسیا برشمرد: ۱. ماهیت موازنه امنیتی میان قدرت‌های غرب آسیا؛ ۲. جایگاه غرب آسیا در معادلات امنیتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای.

با استناد به روش پدram و احمدیان (۱۳۹۴) و در راستای تدوین سناریو یا شناسایی آینده‌های بدیل، از برخورد این عدم قطعیت‌ها می‌توان به آینده‌های محتمل زیر دست پیدا کرد:

ماهیت موازنه امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای				
رقابت		منازعه مستقیم	همکاری	
جایگاه غرب آسیا در معادلات قدرت‌های جهانی	جایگاه کانونی	پیست مسابقه	جنگ جهانی سوم	حصار منطقه‌ای ایران
	جایگاه حاشیه‌ای	حکومت وحشت	زمین سوخته	موازنه نابرابر

پیست مسابقه: در چنین شرایطی، قدرت‌های منطقه با یکدیگر درگیری مستقیم «فراگیری» ندارند؛ اما مانند یک پیست مسابقه یا زمین ورزشی رقابت میان آن‌ها به‌وضوح مشهود است.

ترکیه در ابعاد هویتی با افزایش همکاری با قطر و ترویج خوانش اخوانی در قطر و مصر در برابر رویکرد سلفی عربستان و اسلام شیعی ایران (و نفوذ آن در عراق) رقابت می‌کند. این رقابت در ابعاد ژئوپلیتیک و گذرگاه‌های تجاری و انرژی منطقه نیز مشهود خواهد بود. در زمینه اقتصادی و فناوری نیز حضور پررنگ ترکیه در افغانستان، سیاست آبی ترکیه در قبال دجله و فرات، افزایش نفوذ اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس و عدم پیشرفت محسوس در صلح اعراب-رژیم صهیونیستی به وضوح نشان می‌دهد که یک «موازنه رقابتی» بر غرب آسیا حاکم است. البته در سطح کشورهای خرد مانند لبنان و سوریه و مناطق اشغالی، زمینه درگیری نیابتی یا تنش نظامی در این وضعیت وجود دارد. از سوی دیگر در این دوران روسیه و ایالات متحده و ناتو در سه موضوع از وقایع منطقه همچنان حضور دارند. ایالات متحده و ناتو در شرایط کنونی عراق و سوریه پسابشار نقش کلیدی داشته و مسکو نیز می‌کوشد تا سوریه و بندر طرطوس را به عنوان آخرین و حیاتی‌ترین پایگاه خود در غرب آسیا و شرق مدیترانه حفظ نماید؛ اما در موضوع سوم رقابت که یک رقابت هویتی است، ایالات متحده در پی تقویت خوانش گولن و برخی تعاملات با کردهای منطقه در برابر اردوغانیسم قرار گرفته و روسیه نیز با تأکید بر مسئله ارمنستان می‌کوشد تا از طریق اتصال زمینی به ایران، در مهار تحولات منطقه حاضر باشد. پکن نیز می‌کوشد تا هم‌زمان پروژه‌های نفتی، سرمایه‌گذاری، توسعه بنادر و مسیرهای ترانزیتی را در کشورهای مختلف به پیش برده و از مسیر ایجاد یک وابستگی اقتصادی مانع از درگیری‌های جدید در غرب آسیا باشد؛ بنابراین وضع فوق شاهد یک «موازنه رقابتی- غرب آسیای کانونی» است. این سناریو تا حدودی برای ایران مطلوبیت دارد؛ زیرا از یک سو امکان کسب سرمایه و مشارکت چین مطرح شده و از سوی دیگر، مسکو دوباره در قفقاز فعال خواهد شد. علاوه بر این‌ها، عدم یک درگیری نظامی فراگیر در ایران نیز به تثبیت شرایط سیاسی و امنیتی در تهران یاری خواهد رساند.

حکومت وحشت (وضع کنونی): بهره‌برداری از ذخایر مثلث گازی (یونان، قبرس و رژیم صهیونیستی) توجیه اقتصادی پیدا کرده و با توجه به مشکل اروپا در تأمین انرژی احتمال توسعه سریع این میادین گازی مطرح است. حال اگر یک درگیری مانند تایلند-کامبوج یا جنگ تایوان در شرق آسیا (که محل خریداری ۶۰ درصد تسلیحات جهان در ۱۵ سال اخیر بوده است) رخ دهد و معادلات اوکراین بغرنج شود، غرب آسیا به حاشیه معادلات امنیتی جهان رانده می‌شود



(دیدار نخست ترامپ و زلنسکی و حملات شدید اخیر روسیه و اوکراین نشانه‌های اخیر این شرایط بودند). در این وضعیت قدرت‌های جهانی از منطقه خارج شده و یا نقش کم‌رنگ‌تری به عهده خواهند گرفت. ایالات متحده، ریاض و آنکارا را به حال خود رها خواهد کرد و مسکو نیز در حمایت از ایران و سوریه کوتاهی خواهد کرد؛ بنابراین قدرت‌های منطقه در پی فقدان یک قدرت داخلی به رقابت تسلیحاتی و هویتی خود ادامه خواهند داد. در شرایطی که هیچ الگوی امنیتی تحمیلی وجود ندارد، با وضعیت معمای امنیت روبه‌رو می‌شویم. هر قدرت در هراس از توان نظامی رقبای، به دنبال خرید تسلیحاتی یا تولید آن خواهد رفت. منابع اقتصادی به بودجه‌های دفاعی تزریق شده و شرایط داخلی کشورها نیز با بحران‌هایی روبه‌رو می‌شود. وحشت قدرت‌های غرب آسیا از سبقت ناگهان یکی از رقبای به معنای تلاش برای افزایش هزینه امنیتی برای دیگران خواهد شد. حملات محدود اما متعدد تل‌آویو به ایران، لبنان و غزه، مداخله ترکیه در مناطق کردنشین سوریه تضعیف‌شده یا امور قفقاز و ادامه رقابت عربی-ایرانی در یمن و بحرین به فرسایشی شدن «وضعیت حکومت وحشت» دامن خواهد زد. این درگیری‌های محدود از یک‌سو برای محک زدن بازدارندگی همدیگر و از سوی برای شناسایی نقاط ضعف دفاعی هر بازیگر هستند. برون‌رفت از این وضعیت از دو طریق امکان‌پذیر است: حضور ناگهان یا بازگشت یک قدرت فرامنطقه‌ای و یا عقب‌نشینی یکی از قدرت‌ها از رقابت و پذیرش تفوق دیگری در توان تسلیحاتی-دفاعی. ریسک این سناریو با توجه به تضعیف شرکای ایران در حشدالشعبی و حزب‌الله و سقوط اسد، برای ایران افزایش یافته است؛ حتی امکان تبدیل این سناریو به وضعیت زمین سوخته نیز بسیار بالا خواهد بود.

جنگ جهانی سوم: در این گزینه بدیل، رفتار ماجراجویانه ترکیه (نمونه آن در ساقط کردن جنگنده روسی و هجوم به خاک سوریه) زمینه‌ساز آشفستگی خواهد شد. یک بحران داخلی مانند انشعاب در حزب عدالت و توسعه یا ترور اردوغان آنکارا را به وضعیت آماده‌باش می‌رساند. سیاست خارجی این کشور از معادلات به‌صورت موقت دور شده و ریاض برای جبران این خلأ، به تکاپوی عجولانه می‌پردازد. این احتمال هم وجود دارد که وزیر خارجه امارات و قطر مواضع خصمانه علیه تهران گرفته و یک حمله انتحاری (حمله تروریستی توسط رژیم صهیونیستی) به یکی از سفارتخانه‌های ایران در کشورهای حاشیه خلیج فارس زمینه‌ساز بحران دیپلماتیک شود.

تلاش اتحادیه اروپا برای میانجی‌گری و حتی پیگیری مذاکرات هسته‌ای با تهران با شکست روبه‌رو می‌شود. از سویی (پس از عدم موفقیت در بازی تعرفه‌های گمرکی ترامپ) ایالات متحده نیز که برای کنترل چین در پی افزایش قیمت نفت است، به این جنجال‌ها دامن می‌زند. قراردادهای نفتی و گازی ۵ و ۱۰ ساله چین و هند با عراق، قطر و امارات مورد بازبینی قرار می‌گیرند. در این میان لبنان و سوریه در معرض تهدیدات تل‌آویو قرار گرفته و از سوی دیگر، شناسایی یک گروهک تکفیری در شرق کشور که از سوی آل سعود حمایت می‌شوند کار را به‌جایی می‌رساند که رئیس‌جمهور ایران، رسماً دستور کاهش وسیع سطح روابط دیپلماتیک با اعضای شورای همکاری خلیج فارس را صادر می‌کند. درگیری میان ایران و عربستان به رژیم صهیونیستی اجازه می‌دهد تا در سکوت خبری با تشدید محاصره غزه به خاک سوریه و جنوب لبنان حمله کند. ترکیه نیز که تمامیت ارضی سوریه را شکننده می‌بیند، می‌کوشد تا بخش شرقی مناطق کردنشین این کشور را اشغال کرده و ارتباط میان اقلیم کردستان عراق را با سوریه قطع کند؛ بنابراین، سپاه قدس کار سختی برای نجات هم‌زمان عراق، سوریه و لبنان در پیش دارد. خلیج فارس و دریای سرخ هر روز شاهد حمله به نفت‌کش‌ها و بنادر تجاری و سکوهای نفتی است. قیمت نفت دچار تلاطم شدید شده و پکن از واکنش تند به تنش‌زایی‌های قدرت‌های جهانی در غرب آسیا خبر می‌دهد.

در این میان روسیه نیز در اوکراین و قفقاز شمالی تحرکات وسیعی انجام داده و تمرکز ناتو و ترکیه را به سمت خود جلب می‌کند. فعالیت طالبان در مناطق شمالی پاکستان و شرق افغانستان تشدید می‌شود. در چنین موقعیتی است که یک حمله انتحاری در مرز پاکستان و کشمیر موجب اخطار هندوستان خواهد شد. تسری تنش‌های سیاسی و تشدید فعالیت‌های نظامی از سوی هند و پاکستان در مرزهای کشمیر به معنای جاری شدن جنگ به محیط پیرامونی شرقی منطقه خواهد بود؛ اما حمایت علنی واشینگتن از تل‌آویو و ریاض به این معناست که چین باید از ایران حمایت کند. درعین حال چین که از شرایط نظامی تهران اطلاع دارد با فروش سنگین موشک‌های بالستیک خود در پی افزایش تمرکز ایران بر جنگ خلیج فارس خواهد بود. بهانه حفاظت از پایگاه‌های نظامی و راهبردی ناتو و آمریکا نیز باعث حضور آن‌ها در درگیری بوده و جنگ جهانی سوم به میزبانی غرب آسیا جریان خواهد یافت. غرب آسیا و مناطق پیرامونی زیر چکمه‌های نظامیان



داخلی و خارجی درنوردیده شده و چیزی به نام امنیت در الگوی امنیتی «موازنه مبتنی بر منازعه- غرب آسیای کانونی» وجود نخواهد داشت. این سناریو را باید یک سناریوی «پرهزینه» برای تهران به شمار آورد؛ بنابراین، اگر به سمت این سناریو نزدیک شدیم، باید به سرعت برای مدیریت هزینه‌ها و مخاطرات تصمیم‌گیری کرد.

زمین سوخته: تصور کنید ساخت یک جزیره در دریای جنوبی چین و تغییر مسیر کشتی‌های تجاری در این منطقه با واکنش تند ایالات متحده و ارسال یک ناو هواپیمابر به پایگاه‌های این کشور در جزایر اقیانوسیه همراه باشد. از سوی دیگر رشد اقتصادی چین و هند تسریع شده و اتحادیه اروپا در پی خروج بریتانیا و نارضایتی فرانسه و با تشدید بحران مالی در نوار جنوبی قاره (یونان، اسپانیا و ایتالیا) به آستانه فروپاشی برسد. مذاکرات مسکو و واشینگتن برای کاهش کلاهک‌های هسته‌ای نیز با شکست مواجه می‌شود. در این وضعیت ناامنی داخلی در تایلند و فیلیپین و تحرکات نظامی در مرز دو کره سبب می‌شود تا توجه قدرت‌های بزرگ از غرب آسیا برداشته شود. ترکیه برای جلب توجه بیشتر به ماجراجویی در مناطق کردی و قفقاز ادامه می‌دهد و سکوت خبری زمینه‌ساز شیطنت رژیم صهیونیستی در مسیر تشدید شهرک‌سازی‌ها و پاک‌سازی غزه خواهد شد؛ اما تقویت گروه‌های افراطی از سوی آل سعود و حمله آن‌ها به یکی از شهرهای مذهبی عراق زمینه‌ساز بحرانی بزرگ خواهد بود. این گروه با اشغال و تخریب و هتک حرمت به یکی از حرمین ائمه اطهار در عراق موجی از انزجار را در ایران، سوریه و جنوب عراق دامن می‌زند. شیعیان عراق که در نوار مرزی با عربستان با شیعیان شمال عربستان رابطه خوبی دارند، با استفاده از حفره‌های مرزی این منطقه وارد خاک عربستان شده و درگیری میان عربستان و عراق آشکار می‌شود. کویت با اعلام بی‌طرفی می‌کوشد امنیت خود را حفظ کند. از سوی دیگر امارات و قطر نیز در حمایت از عربستان دچار اختلاف نظر شده‌اند. قطر با توجه به شرایط اقتصادی و ایجاد فرصت تضعیف عربستان (در برابر خوانش اخوانی از اسلام و مرکزیت قطر در خلیج فارس) علاقه‌ای به درگیری ندارد؛ اما امارات متحده با طرح ادعای سرزمینی در مورد جزایر سه‌گانه و با کسب اجازه از سران ریاض به سمت این جزایر لشکرکشی می‌کند. در میان سکوت قدرت‌های جهانی و سازمان‌های بین‌المللی، هشدار ایران به نیروی دریایی امارات و عربستان پاسخ مناسبی نمی‌بیند؛ بنابراین نیروی دریایی سپاه و سیستم‌های موشکی ایران نیز پاسخی کوبنده

به حکومت‌های اقماری حاشیه جنوبی خلیج فارس می‌دهند. جنگ در گوشه و کنار منطقه شعله‌ور شده است؛ اما نبود عامل کنترل‌کننده بیرونی سبب شده تا قدرت‌ها تا آخرین ظرفیت زرادخانه‌های خود را برای یورش به همدیگر به کار گیرند. تخریب وسیع زیرساخت‌ها، قحطی، افزایش فرقه‌گرایی، تلاش‌های مرکزگرای و حتی احتمال فروپاشی کشورهایی مانند عربستان، سوریه و عراق باعث می‌شود تا دولت‌های منطقه به ضعیف‌ترین وضعیت خود رسیده و چیزی جز یک «زمین سوخته» از غرب آسیا به جای نماند.

حصار منطقه‌ای ایران: اگر مبنای موازنه بر همکاری قرار بگیرد، باید امکان این همکاری سنجیده شود. با توجه به جنگ داخلی و ناامنی گسترده در لبنان و عراق، شرایط این کشورها به گونه‌ای نیست که بتوان با تکیه بر قدرت امنیتی و دفاعی آن‌ها یک پیمان بزرگ را بنا نهاده و یک همکاری امنیتی-دفاعی در محور شیعی از افغانستان تا لبنان شکل داد. سوریه نیز از کنترل فشار اسد خارج شده و با به قدرت رسیدن یک جریان متخاصم، از منظر فیزیکی نیز دسترسی به لبنان و مناطق اشغالی از میان رفته است؛ بنابراین در آینده نزدیک تنها الگوی همکاری امنیتی معطوف به پیشرفت در صلح اعراب-رژیم صهیونیستی بستگی دارد. اگر چنین بهبودی در روابط اعراب و تل آویو شکل بگیرد، با توجه به سابقه همکاری راهبردی ترکیه و رژیم صهیونیستی باید انتظار یک همکاری وسیع میان قدرت‌های منطقه منهای ایران را داشت. در این وضعیت ایران که در پی توافق هسته‌ای تا حدودی از انزوا خارج شده بود، هم‌سو با فشارهای قدرت‌های غربی از طریق تحریم و از میان رفتن برجام دوباره به انزوای منطقه کشیده شده و همکاری اقتصادی و امنیتی میان دیگر کشورهای منطقه، حتی فعالیت اقتصادی ایران در عصر پسابرجام را نیز با مشکلاتی روبه‌رو می‌سازد. با تحت فشار قرار دادن ایران از سوی الگوی همکاری امنیتی دیگر کشورها، مسکو و چین که از اهمیت غرب آسیا برای ایالات متحده و ناتو اطلاع دارند، همکاری سودجویانه با ایران را تسریع بخشیده و با یک تیر دو نشان می‌زنند. از یک سو بازار نفت، کالاهای مصرفی و صنایع نیازمند سرمایه ایران را به سمت خود می‌کشند و از سوی دیگر با عدم همکاری کامل با تهران، زمینه را برای افزایش تجارت و همکاری تسلیحاتی با ائتلاف بزرگ ایجادشده در غرب آسیا فراهم خواهند کرد.



موازنه نابرابر: این شرایط که مشابه نخستین سال پس از شکست داعش در سوریه و عراق بود، شاهد دو ائتلاف بزرگ و البته کمی نامتقارن است. ایران که توانسته دمشق و بغداد را در دستیابی به هدف حفظ تمامیت ارضی عراق و سوریه همراهی کند، از تولد یک محور مقاومت جدید با حضور یمن سخن می‌گوید؛ اما در سوی دیگر، ترامپ نیز با کشورهای عربی منطقه به دنبال توافق ابراهیم و جلب نظر آنکارا به حضور در آن است. در این میان ترامپ و پوتین که درگیر مدیریت شرایط جدید روابط خود هستند، با توجه به تغییر مواضع واشینگتن در قبال پکن، به سمت شرق آسیا سوق پیدا می‌کنند. در عین حال، ایران که نقشی کلیدی در نجات دو کشور منطقه شامات از شر ناامنی داشته است، با هوشیاری از حضور علنی خود در این کشورها کاسته و می‌کوشد تا دو پیمان تجاری و دفاعی میان تهران با بغداد و دمشق ایجاد کند. در نشست‌های میان طرفین با عضویت لبنان، فلسطین و افغانستان نیز موافقت شده و به مرور زمان محور شرقی-غربی در هلال شیعی منطقه به لطف گسترش همکاری‌ها تقویت می‌شود. حمل‌ونقل، انتقال انرژی، راه‌آهن، بازسازی زیرساخت‌های عراق و سوریه، تقویت تجارت دریایی از طریق سوریه و لبنان و انتقال صنایع و تولیدات ایران به بازارهای این کشورها در حوزه اقتصادی قابل تصور است؛ اما در ابعاد دفاعی نیز می‌توان از مانورهای مشترک، آموزش نظامی، تسلیح نیروهای امنیتی، ایجاد چتر اطلاعاتی مشترک و حتی توسعه ارتباطی میان سامانه‌های دفاع موشکی مستقر در ایران، سوریه و لبنان نام برد. در برابر این پیمان همکاری نیز عربستان سعودی به عنوان بازوی تسلیحاتی در کنار قدرت اقتصادی و ماجراجویی دیپلماتیک ترکیه قرار دارند. این دو نیز با جلب نظر کشورهای کوچک منطقه مانند بحرین، کویت، امارات متحده، قطر، اردن و حتی مصر وارد مسیر توسعه همکاری‌های امنیتی می‌شوند. البته از آنجاکه محوریت این پیمان عربی است، ترکیه به عنوان بازوی ناتو در منطقه نقش یک حلقه ارتباطی را ایفا خواهد کرد؛ که حتی در مواقع نیاز می‌تواند برای موازنه بهتر قدرت محور شیعی منطقه با رژیم صهیونیستی نیز همکاری‌هایی داشته باشد. این وضعیت نیز که در آن ۴ قدرت اصلی منطقه برخورد مستقیم با همدیگر ندارند، از پویایی و تعاملات درون منطقه‌ای پر تعداد برخوردار خواهد بود و شرط اصلی بقای موازنه، سرعت واکنش و قدرت مانور بازیگران خواهد بود. بنابراین با

۱ یا ۲ تغییر ناگهان، به کلی فضا دگرگون خواهد شد. سقوط دولت بشار اسد یکی از همین نمونه‌هاست.

۳-۴. شرایط پیش از جنگ (تا ۱۴۰۳)

در دولت بایدن، آمریکا کمی از غرب آسیا فاصله گرفت. جنگ در شرق اوکراین سبب شده بود تا مسئله اروپا و توسعه ناتو به سمت شرق به یک دغدغه عمومی تبدیل شود. از سویی رکود ناشی از کرونا و رقابت اقتصادی و تجاری با پکن نیز بخش مهمی از دستورکار دولت پیشین ایالات متحده را به خود اختصاص داده بود. در همین سال‌ها بود که دولت ولادیمیر پوتین به دلیل درگیر بودن در جبهه اوکراین و تحریم‌های اقتصادی و سیاسی از سوی غرب، عملاً جنگ قفقاز را جدی نگرفت. این موضوع رقابت میان ایران و ترکیه در قفقاز به سود آنکارا و باکو تغییر داد. حضور تل‌آویو در کردستان عراق و آذربایجان نیز نشانه دیگری از رقابت مخرب بازیگران کلیدی علیه همدیگر بود که در فاز اطلاعاتی، ترور، خرابکاری و عملیات سایبری متبلور می‌شد. همکاری ترکیه با افغانستان و پاکستان در سطوح مختلف اقتصادی و نظامی نیز در تحریک تهران نقش داشت (دارینی و همکاران، ۱۴۰۲).

اما عربستان سعودی و شرکای خلیج فارسی آن نیز از این فضای به وجود آمده استفاده کردند تا هم بخشی از توسعه اقتصادی و فناوری خود را تسریع کرده و از سوی دیگر، با خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی، زرادخانه خالی‌شده از جنگ یمن را دوباره تکمیل کنند. این کشورها در بخش عملیات روانی و فضا سازی رسانه‌ای علیه تهران نیز در این سال‌ها فعالیت قابل توجهی داشتند. نباید فراموش کرد که ایده توافق ابراهیم که در دولت نخست ترامپ مطرح شده بود نیز به دلیل فضای رقابتی غرب آسیا و عدم تعجیل از سوی بایدن، کمی به حاشیه رفت. در سوی دیگر ایران و هم‌پیمانان آن نیز در این رقابت بیکار نبودند. یمن و حماس حملاتی جدی را علیه تل‌آویو به اجرا درآورده و شرق مدیترانه و دریای سرخ نیز به این فضای درگیری افزوده شد. مواضع انتقادی یا منفی نسبت به دیگر کشورها نیز به نقل محافل دیپلماتیک تبدیل شده بود. در این میان کار به جایی کشید که خلأ حضور پررنگ قدرت‌های جهانی، به بازیگران کلیدی منطقه اجازه داد تا به صورت مستقیم در سطح ژئوپلیتیک و نظامی وارد مناقشه شوند.



ترکیه به‌صراحت از راه‌اندازی کریدور زنگزور صحبت کرده و تل‌آویو نیز با حملات هوایی و موشکی به آزمایش صبر راهبردی ایران اقدام می‌کند. البته در این فضای رقابت مخرب که ناشی از فقدان نظارت و مهار قدرت‌های جهانی است، تنها عربستان بوده که تنش مستقیم نظامی با هیچ‌یک از بازیگران کلیدی نداشته است. البته فعالیت رسانه‌ای و حمایت مالی از جریان‌های مخالف جمهور اسلامی ایران و یا نزدیک شدن به پیمان ابراهیم، جریان دارد؛ اما نظامی نیست. شاید ورود این کشور و اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز با تکمیل پازل مناقشات گسترده و محدود، شرایط را به سمت گذار به سناریوهای بدیل دیگر فراهم کرده و فشار وارده به نظم موجود، به دگرگونی آن منتهی شود.

نکته کلیدی در ارتباط با این وضعیت بدیل امنیتی در سطح منطقه در این است که پایداری آن به‌عنوان گزینه مطلوب تنها برای ترکیه مطرح است. تداوم ناامنی‌ها و درگیری‌های پراکنده سبب خواهد شد تا عربستان، امارات و قطر بخش بیشتری از درآمد نفتی و گازی خود را به سمت تسلیحات نظامی برده و از برنامه‌های جاه‌طلبانه توسعه زیرساختی و فناوری خود فاصله بگیرند. از سوی دیگر، چین نیز در تزریق بیشتر سرمایه در توسعه بنادر منطقه با زیرساخت‌های ترانزیتی دیگر تردید کرده و فعلاً تمرکز خود را در رقابت تعرفه‌ای با واشینگتن یا پروژه‌های دیگر مانند همکاری با پاکستان قرار خواهد داد. بدیهی است که ایران نیز با توجه به آسیب وارده به ساختار دفاعی حزب‌الله و حماس، سقوط بشار اسد، ترکیب حشدالشعبی با ارتش کلاسیک عراق و در نهایت هزینه‌های دفاعی و هسته‌ای وارده بر تهران نباید از تداوم بلندمدت این وضعیت استقبال کند. رژیم صهیونیستی نیز با بحران شدید شکاف داخلی و خطر سقوط کابینه روبه‌رو شده است. اعتبار این کشور در ناتوانی از نجات نیروهایش از دست حماس خدشه‌دار شده و باز شدن جبهه‌های جدید در لبنان و سوریه و ایران نیز تنها در کوتاه‌مدت برای تحریک آمریکا و جلب کمک معنا خواهد داشت. در بلندمدت با تخلیه انبارها و آسیب به سازمان دفاعی این رژیم، باید منتظر تغییر رویه جدی در تل‌آویو بود؛ اما ترکیه شرایط کاملاً متفاوتی دارد. این کشور که طی دو دهه اخیر در تمامی بحران‌ها تلاش کرده تا مداخلاتی هدفمند داشته باشند این رویه را دنبال کرده است. آنکارا به‌عنوان حامی ارتش آزاد در سوریه، در میانه راه به‌سوی همکاری با مسکو و تهران در بقای بشار اسد تغییر رویه داد و پس از سقوط اسد دوباره وارد بهره‌برداری

از خلأ قدرت دولت مرکزی در کردستان سوریه بود. این بهره‌برداری در جنگ اخیر قفقاز و یا بحران اوکراین نیز ملموس بود. در نتیجه، ترکیه از این فضای آشفته برای مداخله در امور عراق و سوریه، تحریک کردهای منطقه، انتقال انرژی قفقاز و شمال عراق به سمت اروپا و موارد دیگر استفاده خواهد کرد.

۴-۴. موازنه کنونی و منطقه پساجنگ

طبق توضیحات فوق دریافتیم که وضعیت کنونی از مطلوبیت و در نتیجه پایایی بالایی برخوردار نیست. به همین دلیل است که وقوع رخدادهایی مانند جنگ مستقیم و فراگیر یا بازگشت قدرت‌های جهانی به غرب آسیا باید انتظار تحولی جدی داشت. در این میان تفاسیر مختلفی از تأثیر جنگ ۱۲ روزه بر منطقه وجود دارد. اکونومیست در گزارشی مدعی شده که همچنان جریان کلی اقتصادی و سیاسی منطقه تغییر خاصی نکرده است. از سوی دیگر، توان نظامی و دفاعی طرفین جنگ نیز دستخوش یک عدم توازن اثرگذار نشده است. شاید به همین دلیل است که ادامه منازعه از سوی دو طرف حتی بدون یک معاهده مدون و قوی، مسکوت مانده است. در همین راستا، رامی خوری از مرکز مطالعات عربی واشینگتن دی.سی. بسیاری از پویایی‌های کنونی را در تداوم روندهای سابق می‌بیند، اگرچه اعتقاد دارد که تمامی آن‌ها نشانه‌های یک عصر جدید راهبردی در غرب آسیا هستند. او در ادامه از اثبات توان مقاومت و حتی ضربه زدن مقاومت فلسطینی و تغییر افکار عمومی نسبت به رژیم صهیونیستی در سطح جهان به‌عنوان پیامدهای جنگ ۱۲ روزه و اثبات عدم توان مبارزه مستقل رژیم در منطقه نام برده است (Arabcentrdc.org). سی.اف.آر نیز این با رویکردی تاریخی اتفاقات اخیر را در ادامه رفتار دولت نخست ترامپ دانسته است. رئیس‌جمهوری آمریکا در دوره پیشین خود از برجام خارج شده بود، این بار نیز تنها در ارتباط با پرونده هسته‌ای حاضر به همراهی تل‌آویو شد (CFR.org). یکی از محققان مسائل ایران در دانشگاه جورج واشینگتن نیز تأثیرات این جنگ را اصولاً بر سیاست داخلی ایران می‌بیند به‌طوری‌که تهران دو گزینه بیشتر پیش روی خود نخواهد داشت؛ «تقویت جریان افراطی و کنترل شدید نظامی» و «قدرت گرفتن جریان حامی گفت‌وگوی ملی و اصلاحات هوشیارانه»



(wikistrat.com). در نتیجه شاید تأثیر موازنه پساجنگ را نه به صورت آشکار بلکه به شکلی با واسطه در دیگر نقاط غرب آسیا مشاهده کرد.

اما در برخی از دیگر اسناد و تحلیل‌ها می‌توان دید که این جنگ اثرات قابل توجهی بر منطقه داشته است. برای مثال پژوهشگر ارشد مؤسسه ایتالیایی مطالعات سیاسی معتقد است که درگیری ۱۲ روزه، اعراب را به سوی ایران سوق داده است. به زعم این محقق اعضای شورای همکاری خلیج فارس به جای رویکرد نظامی رژیم به ضرورت کاربست دیپلماسی در برخورد با ایران تأکید دارند. دومین تصمیم احتمالی این گروه، ایجاد یک شبکه واحد سامانه پدافندی در کل کشورهای شبه جزیره عربستان است که نشان از ایجاد ائتلاف‌ها برای ایجاد موازنه در منطقه است (ispionline.it). این موضوع ما را در ماتریس طراحی شده در بالا جابجا خواهد کرد. اتحاد اعراب منطقه تنها یک روز پس از حمله به قطر در شرایطی رخ داد که همین دولت‌ها چندی پیش دست به محاصره قطر زده و اختلافاتی را در جنگ یمن بروز داده بودند؛ بنابراین، این جنگ موجب شده تا هم‌گرایی و اتحاد عربی منطقه به انسجام بالاتری دست پیدا کند.

مؤسسه تحقیقات رند نیز در گزارشی با محوریت نفت و گاز و تأثیر جنگ بر آن به این مسئله پرداخته است که بسته شدن تنگه هرمز یا تهدید روانی آن مؤثر است یا خیر؟ نویسندگان این گزارش معتقدند که با توجه به این که ۴ مشتری اصلی که ۷۰ درصد نفت خام عبوری از تنگه هرمز را مصرف می‌کنند توان جایگزینی فوری نداشته و از نظر اقتصادی نیاز مبرم به این نفت دارند. از سوی دیگر، ژاپن، کره جنوبی و هند حتی امکان مداخله مستقیم در معادلات را نیز ندارند. در نتیجه، قدرت مانور تهران در این پرونده چندان پایین نیست؛ خصوصاً با راه‌اندازی خط انتقال نفت به جاسک در ساحل دریای عمان (trendresearch.org)؛ اما آن‌ها نگاهی وسیع‌تر داشته و هم تحولات احتمالی در داخل ایران و هم بعد دیپلماتیک پساجنگ را دارای اهمیت می‌خوانند؛ اما شاید مهم‌ترین مختصات عصر پس از جنگ ریشه در شکنندگی آتش‌بس است. این ناپایداری به معنای آغاز موجی از تغییرات خواهد بود که از بازبینی تهران در رابطه با مسکو، تغییر رویه اعراب در منطقه و شاید حتی بازیابی جایگاه نتانیاهو تا انتخابات آتی را شامل می‌شود. در این فضا فقدان نقشه راه شفاف از سوی ترامپ و ضعف اتحادیه اروپا در مداخله در غرب آسیا نیز به نوعی خلأ موازنه خارجی در این منطقه دامن خواهد زد (ispionline.it) که به نوبه خود

ما را به سمت موقعیت‌هایی مانند «زمین سوخته» یا «پیست مسابقه» سوق خواهد داد. حتی در صورتی که قدرت‌های جهانی به دلایل متعدد (شامل تضمین ترانزیت نفت، تثبیت امنیت برای سرمایه‌گذاری‌های خود در خلیج فارس، حفظ بازارهای صادراتی یا بازآرایی اتحادهای دو یا چندجانبه خود) دوباره برای نقش‌آفرینی جدی به سمت غرب آسیا بیایند، آنگاه حتی گزینه «حصار ایران» نیز با درجه احتمال بسیار کم‌تر، امکان‌پذیر خواهد بود.

براساس شواهد نظم منطقه‌ای طی سال‌های اخیر آغاز به پوست‌اندازی کرده است. دیگر خبری از بشار اسد و حشدالشعبی و محور کامل مقاومت نیست. اعراب نیز با شتاب خوبی به سمت هم‌گرایی حرکت کرده و از هژمونی رژیم در غرب آسیا نگران شده‌اند. روسیه از منطقه فاصله گرفته است و ایالات متحده نیز هم‌زمان در چندین جبهه درگیر پرونده‌های متعدد است. نیروهای نیابتی از داعش و ارتش آزاد سوریه تا حشدالشعبی دیگر آن وزن سابق را ندارند و بازیگران کلیدی دوباره پای در مرکز میدان موازنه امنیتی در منطقه گذاشته‌اند. با در کنار هم قرار دادن این نشانک‌ها بدیهی است که غرب آسیا دیگر آن چیزی نیست که برای قریب به یک دهه به آن عادت کرده بودیم؛ اما نکته مهم در این است که هنوز دقیقاً مشخص نیست که به کدام بخش از ماتریس فوق‌الذکر خواهیم رسید. نیروهای اثرگذار همگی فعال شده‌اند و رخداد‌های متعدد از تداوم جنگ تا ترور یا مرگ بازیگران کلیدی، یا تولد نیروهای نیابتی جدید یا بحران تازه در گوشه دیگری از غرب آسیا می‌توانند نظر کنشگران اثرگذار را تحت تأثیر قرار دهند.

۵. نتیجه‌گیری

نظام امنیتی در منطقه در ماه‌های اخیر تغییرات مهمی داشته است. البته همچنان سخن گفتن از مدل‌هایی مانند «امنیت دسته‌جمعی» و یا «کنسرت قدرت‌های بزرگ» در منطقه، چندان منطقی نیست. موازنه همچون دهه‌های طولانی گذشته، محور اصلی نظام امنیتی در غرب آسیا به شمار می‌رود؛ اما شرایط این موازنه دستخوش تغییراتی شده است. اگر زمانی شوروی و آمریکا تأمین‌کنندگان امنیت در این بخش از آسیا بوده و جنگ و صلح همواره با مداخله آن‌ها شکل می‌گرفت؛ این روزها مسئله ایجاد ائتلاف‌های راهبردی و نظامی در کنار تلاش برای خودکفایی



کامل یا نسبی در تأمین امنیت از سوی ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی نشان داده است که ایجاد موازنه از دور و با استفاده از نیروهای نیابتی توسط قدرت‌های منطقه به سهولت گذشته نبوده و امکان درگیری مستقیم میان بازیگران کلیدی فراهم شده است. از سوی دیگر، برخی تغییرات در معادلات جهانی در شرق اروپا، شرق آسیا و شبه قاره هند نیز موجب شده تا غرب آسیا با تمام ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود در کسب جایگاه نخست خبرهای جهانی با مشکل مواجه شود.

با این وجود نباید فراموش کرد که طراحی حالات مختلف موازنه امنیتی در منطقه، بر پایه مطالعات دانشگاهی و بر مبنای اطلاعات آشکار بوده است؛ بنابراین، اگر فرماندهان و تصمیم‌گیران سیاسی که دسترسی بیشتری به داده‌های مهم و دارای طبقه‌بندی دارند، در ارزیابی احتمال یا مطلوبیت آن‌ها نیاز به بازبینی داشتند، این اقدام کاملاً منطقی خواهد بود. از سوی دیگر، مطلوبیت آن‌ها در شرایط مختلف با تغییراتی همراه خواهد بود. در نتیجه، بهتر است مخاطبان به این نکته نیز توجه داشته باشند که با بازخوانی شرایط حاکم بر الگوها و رفتار منطقی بازیگران غرب آسیا، مطلوب‌ترین گزینه را بازایی کرده و برنامه اجرایی خود را برای حرکت به سمت آن وضعیت طراحی کنند.

به هر طریق مسئله رقابت در مقایسه با ائتلاف یا درگیری در جنگ برای ایران ارزش خاص و بیشتری دارد؛ اما در مسئله نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، از ظرفیت مانور ایران کاسته شده است. چین با کاهش سرمایه‌گذاری در ایران به سمت عمان و پاکستان گرایش یافته است. روسیه نیز به دلیل درگیر شدن در اوکراین و رابطه هویتی با بخش بزرگی از یهودیان مناطق اشغالی، نسبت به تحولات ایران و شامات با بی‌تفاوتی برخورد می‌کند. نباید فراموش کرد که مسکو و پکن با وجود تمام ادعاهای مبنی همکاری و حمایت، این موضوع را در چهارچوب معاهداتی مانند پیمان شانگهای یا سازمان بریکس به پیش می‌برند تا نه تنها وجهه اقتصادی بزرگ‌تری داشته باشد، بلکه به واسطه دخیل بودن بازیگران متعدد، امکان همکاری مستقیم با تهران با محدودیت‌هایی همراه شود. در نتیجه، به جز آمریکا، عملاً بازیگر جهانی دیگری به صورت پیش‌دستانه و فعال وارد غرب آسیای آینده نخواهد شد. این موضوع که تنهایی راهبردی ایران را در شرایط بحرانی به تصویر می‌کشد، باعث تأکید دوباره بر فعالیت موشکی و توسعه درون‌زا در اقتصاد و امنیت خواهد بود. با این وجود، دروازه دیپلماسی برای سنجش رفتار دیگر

بازیگران و یافتن فرصت‌های لازم برای عملیات روانی، خروج ایران از انزوا، شکست پروژه ایران‌هراسی و کاهش ریسک‌های امنیتی کوتاه‌مدت باید همچنان باز باشد.

در این میان، تهران برای این‌که موازنه امنیتی در منطقه غرب آسیا به کلی دگرگون نشده و عمق راهبردی خود را حفظ کند، باید به چندین نکته توجه کند که به اختصار مرور می‌شود. از دیپلماسی با عربستان، قطر و ترکیه به‌عنوان بازیگران منطقه‌ای استفاده بیشتر و فعالانه داشته باشد. موضوعات اقتصادی، اجتماعی، مرزی، تجاری و حتی بحران‌های زیست‌محیطی همگی این ظرفیت را دارند تا مانع از این شوند که ناامنی موقت در ایران به کنار گذاشتن طولانی‌مدت تهران از معادلات شود.

مذاکره با بازیگران فرامنطقه‌ای باید با تأکید بر حقوق ایران در حوزه دفاعی و هسته‌ای به پیش رفته و متوقف نشود. در صورت تغییر رویه نسبت به مسکو، بهتر است کمی به چین نزدیک‌تر شده و بخشی از مبادلات اقتصادی و امنیتی خود را با آن‌ها تسهیل کنیم.

در مورد پرونده‌هایی مانند کردها و مسائل قفقاز، باید بسیار هوشیار بوده و فعالیت اطلاعاتی و امنیتی لازم را از اکنون آغاز کرد. ترکیه که پیش از نیز نشان داده در شرایط بحرانی تلاش خود برای گرفتن امتیاز را افزایش خواهد داد، مترصد بروز جنگی دیگر در منطقه است؛ بنابراین، در میدان و دیپلماسی باید به جبهه‌های کنشگری آنکارا توجه نشان داده و آماده مهار مداخله آن‌ها در حوزه نفوذ ایران بود.

عدم توجه و تمرکز کافی اروپا، چین، روسیه و آمریکا به غرب آسیا به یک خلأ امنیتی و در نتیجه، تشدید منازعات منتهی شده است. ایران باید از مسیرهای ممکن برای تحریک بازیگران مذکور به توجه بیشتر به منطقه استفاده کند. تحریک چین از مسئله «نیاز به امنیت» برای سرمایه‌گذاری و خرید نفت و ترانزیت کالا و برای روسیه باید از موضوع دور زدن تحریم و کریدور شمال-جنوب از مسیر ارمنستان و ایران و احتمال از دست رفتن بنادر روسیه در سواحل شرق مدیترانه استفاده کرد. به تصویر کشیدن بحران انسانی در غزه، جنایات جنگی نتانیاهو، ضرورت شکستن حصر باریکه غزه و بحران‌های دیگر در افغانستان و جنوب سوریه در سازمان‌ها و جلسات دیپلماتیک نیز موجب خواهد شد تا اروپا با جدیت بیشتری به غرب آسیا بپردازد.



در نهایت، مسئله بازگشت از منازعه مستقیم به سمت منازعه نیابتی اگرچه با آسیب‌های وارده به حشدالشعبی، حزب‌الله و حماس پیچیده شده است، اما همچنان یکی از ابزارهایی است که تهران باید به دنبال بازبینی در احیا، بازآرایی یا بازطراحی آن‌ها باشد تا در منازعه احتمالی آتی، بر معادلات تأثیر عملیاتی داشته باشند.

فهرست منابع

- بوزان، بازی (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ترابی، قاسم؛ طاهری زاده، محمدناصر (۱۳۹۸). *روندهای مسلط منطقه‌ای و آینده نظم در خاورمیانه*، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۶(۲)، ۷-۲۹.
- موسوی، سید حامد؛ فلاحت‌پیشه، حشمت‌الله؛ خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۷). *الگوهای هویتی غرب آسیا و نظم امنیت منطقه‌ای*، سیاست دفاعی، ۲۷(۱۰۴)، ۲۹-۷۲.
- صالحیان، علی؛ موسوی شفائی، سید مسعود (۱۴۰۳). *الگوی نظم منطقه‌ای غرب آسیا با محوریت ایران، ترکیه و عربستان (کنسرت غرب آسیا)*، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۳(۴)، ۲۵-۴۳.
- موسوی منور ایوب، رضایی؛ علیرضا، ترابی قاسم (۱۴۰۳). *نظم منطقه‌ای غرب آسیا در دوران پسا یازده سپتامبر (نگاهی به الگوی مطلوب ایران و ترکیه)*، مطالعات سیاست بین‌الملل ۴ (۱).
- پدرام، عبدالرحیم؛ احمدیان، مهدی (۱۳۹۴). *آموزه‌ها و آزموده‌های آینده‌پژوهی*. تهران، مؤسسه افق آینده‌پژوهی راهبردی.
- بل (۱۳۹۲). *مبانی آینده‌پژوهی: تاریخچه، اهداف و دانش*، ترجمه مصطفی تقوی و محسن محقق، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.



References

- Bishop, P. & Hines, A. (2006). *Thinking about the Future: Guidelines for Strategic Foresight*, Social Technologies, USA.
- <https://arabcenterdc.org/resource/palestine-and-the-middle-east-after-the-iran-israel-war/>
- <https://www.cfr.org/global-conflict-tracker/conflict/confrontation-between-united-states-and-iran>
- <https://www.wikistrat.com/post/expert-webinar-the-israel-iran-crisis-assessing-future-scenarios>
- <https://www.ispionline.it/en/publication/the-gulf-states-after-the-israel-iran-war-three-lessons-learned-213994>
- <https://trendsresearch.org/insight/oil-missiles-and-power-the-geopolitics-of-the-iran-israel-conflict/?srsltid=AfmBOopKqANp56UyzjrzaOfLCfnCdiG3N8vR2kCN197t3ozO4HJ-NoIC>
- <https://www.ispionline.it/en/publication/israel-iran-a-fragile-ceasefire-and-the-shape-of-regional-power-212331>
- <https://carnegieendowment.org/middle-east/diwan/2025/07/iran-after-the-battle?lang=en>
- <https://www.economist.com/middle-east-and-africa/2025/07/03/the-israel-iran-war-has-not-yet-transformed-the-middle-east>